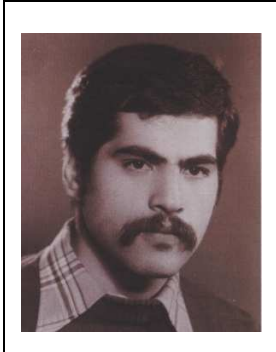


## رفیق فرج الله ( بیوک ) سعیدی



پس از دوسال و نیم اسارت و تحمل شدیدترین شکنجه های رژیم آدم کُش ولایت فقیه، رفیق فرج الله سعیدی ( حمید ) پهلوانانه به شهادت رسید.

رفیق فرج الله که در سازمان ما او را با نام های حمید درودی و بیوک می شناختیم، در سال 1331، در خانواده ای متوسط در تبریز متولد گردید، دوره متوسطه را در تبریز به پایان رسانید و سپس وارد دانشگاه علم و صنعت گردید. فعالیت سیاسی خود را با محافل مارکسیستی که آن زمان در پوشش گروه های کوه نوردی و به هواداری از سازمان فدائی شکل می گرفت شروع نمود و در همین رابطه نیز در سال 54 دستگیر گردید و در دوره جنبش انقلابی توده ها در سال 57 آزاد گردید و فعالانه در قیام شرکت نمود. او سپس مجدداً وارد دانشگاه شد و در آنجا برای مدت کوتاهی در رابطه با سازمان " پیکار " یکی از مسئولین " دانشجویان مبارز " بود و در همین دوره با مواضع " راه کارگر " آشنا شد. فرج الله رفیقی بود که علاوه بر استواری بر اعتقاداتش، آن گاه که به اشتباه بودن نظری می رسید، خیلی زود می توانست درست را از نادرست تشخیص دهد و این مسئله چه در دوره زندان که به رد مشی چریکی و ضرورت سازمان دهی طبقه کارگر و توده ها و این اصل که " انقلاب کار توده هاست " اعتقاد پیدا کرد و چه پس از آن که در عرض مدت یک ماه مطالعه و بررسی نظرات " راه کارگر "، با مواضع خط 3 مرزبندی قاطع نمود، خود را نشان داد. او رفیقی بود صمیمی، با عاطفه و همیشه شاداب و سرشار از عشق به زندگی و مردم، به راحتی با اطرافیان خود جوش می خورد و با آنها خودمانی می شد. به همین دلیل تعداد زیادی از " دانشجویان مبارز " و سایر نیروها تحت تأثیر شخصیتش، به همراه او به " راه کارگر " پیوستند. فرج الله ( بیوک ) تا زمان دستگیری مسئولیت های مختلفی از جمله مسئولیت خراسان، سازمان دهی و راه اندازی تدارکات مرکزی شهرستان ها و مسئولیت اراک را در سازمان به عهده داشت. او رفیقی بود خستگی ناپذیر و پرنرژی، به راحتی با روابط جوش می خورد، سادگی در برخورد از ویژگی های او بود،

هیچ گاه با کلمات قلمبه، سلمبه با دیگران برخورد نمی کرد. مشتاقانه و صبورانه به حرف های دیگران گوش می داد، از آنها یاد می گرفت و به آنها یاد می داد، به طوری که رفقای او را به عنوان یک معلم و یک رفیق و هم رزمی قابل اتکاء می نگریستند. پاکی و صداقت او همراه با فداکاری هایش در انجام وظایف انقلابی و در مواجهه با مشکلات، خیلی زود بر رفقایش تأثیر می گذاشت و همچنین دانش و آگاهی انقلابی و آشنائی وی به تئوری های مارکسیستی نیز بستری بود که روابطش را با او می داشت که به راحتی با این رفیق آرام و دوست داشتنی، مسائلشان را حل کنند و به همین علت احساس احترام نسبت به او هر روز بیشتر و بیشتر می گردید. بیوک در برخورد به مسائل و گره های تئوریک جنبش نیز فعالانه برخورد می کرد. فردی صاحب نظر و آگاه بود و در مبارزه سازمان با اپورتونیست های راست و شبه توده ای ها نقش فعالی داشت و هرگز ذره ای تردید در پالایش صفوف سازمان از این سازش کاران به خود راه نداد. سرانجام در 19 بهمن 60، در نتیجی لو رفتن وی، مزدوران ولایت فقیه به خانه وی ریخته و او را به اسارت بردند. رفیق فرج الله چه در دوره زندان ستم شاهی و چه جانشینان آدم گش آن، زیر وحشیانه ترین شکنجه ها مقاومت در خور تحسینی از خود نشان داد. در زندان، علاوه بر موضع قاطع و روشن خود علیه انحرافات، با اغلب زندانیان، روابط صمیمانه و محبت آمیزی برقرار می کرد و روحیه عالی و شجاعتش، زبانزد هم زنجیرانش بود. بیوک که در زندان با هشیاری و مقاومت توانسته بود به مدت 9 ماه دشمن را از دست یابی به هویت واقعی ناکام بگذارد، سرانجام توسط ناصر یاراحمدی، مزدوری خود فروخته و مردم فروش، لو رفت و بارها و بارها شکنجه شد. یکی از زندانیان آزاد شده در مورد وی می گوید: «او را دیدم که وارونه از سقف آویزان کرده بودند، وقتی به او نزدیک شدم، با لبخند با من روبرو گردید».

رفیق فرج الله، انسان پرشور و کمونیست فداکار، در راه آرمان های طبقه کارگر، از نثار جان خود نیز باک نداشت، دو سال و نیم در اسارت بودن، مبارزه کردن و شکنجه های فقیهانه را تحمل کردن و خم به ابرو نیاوردن، کار بس مشکل و طاقت فرسانی است، کاری که فقط از عهده کسانی بر می آید که وجودشان مملو از عشق به توده هاست و او نیز مانند تمامی رهروان این عشق، استوار در برابر جوخه های مرگ قرار گرفت و جان باخت.

## وصیت نامه رفیق :

نام: فرج الله  
شناسنامه: 735  
نام خانوادگی: سعیدی  
متولد: 1331  
نام پدر: پرویز  
شماره

پدر و مادر گرامی ام، خواهر و برادر عزیزم، در این لحظات پایانی زندگی از زحمات بی اندازه شما در تمامی طول عمرم، بی اندازه تشکر می کنم. من برای شما و خواهر و برادرم و تمامی دوستان و آشنایان زندگی خوش و خرمی آرزومندم و خواهش من از شما این است که برای من ناراحت نباشید. من می دانم که شما از پسرم مواظبت تمام خواهید کرد. بچه ام به اختیار همسرم پیش او باشد.

همسر دلبندم و پسر نازنینم: در این لحظات پایان زندگی ام، برای شما زندگی خوش و خرمی آرزومندم. همسرم برای من ناراحت مباش، حتماً سعی کن بعد از من ازدواج بکنی، من در زندگی مشترک کوتاهی که با هم داشتیم، بسیار سعی کردم برای همسری خوب باشم، ولی این اواخر بدانجا رسیده ام که رابطه ما از طرف من اشکالاتی داشته است. فرصت نشد این مسائل را با تو در میان بگذارم. پسرم را به تو و پدر و مادرم و ... می سپارم. پسرم سعی کن در زندگی انسانی شریف و با شخصیت باشی. در خاتمه به تمامی دوستان و آشنایان به خصوص به والدین گرامیت سلام دارم.  
قربان همگی شما

فرج الله سعیدی

63 / 2 / 22